

اهمیت و ضرورت بحث روش‌شناسی تفسیر قرآن

متأسفانه به دلیل منقح نبودن زوایای روش‌شناسی تفسیر قرآن، تحقیقات دانشمندان، به ویژه غیرمسلمانان از ضعف‌ها و نارسائی‌های غیرقابل اغماض مصون نمانده است و همین موضوع، پرداختن به ابعاد مختلف روش‌شناسی تفسیر را ضروری می‌سازد.



() و المسلمین سیدعلی‌اکبر حسینی، مدیر گروه تفسیر ترتیبی مرکز فرهنگ و معارف قرآن در یادداشتی به بررسی موضوع «روش‌شناسی تفسیر قرآن» که یکی از موضوعات مهم در باب مطالعات قرآنی است، پرداخته است که متن آن در ادامه ارائه می‌شود.

پیرامون زبان و اسلوب فهم قرآن، همه مفسران مسلمان راهی یکسان نپیموده‌اند و از سوی مفسران آراء گوناگونی درباره روش فهم این منبع وحیانی ارائه شده است. مفسران متصوفه و نیز باطن‌گرایان مسلمان، زبان قرآنی را زبانی رمزی و اشاری دانسته‌اند که الفاظ و عبارات آن به حقایقی متفاوت با مفاهیم لغوی اشاره دارند. برخی تنها روش فهم درست را تفسیر قرآن به قرآن می‌شناسند، برخی بر این باورند که تنها به مدد روایات مأثور می‌توان به عرصه خطیر فهم قرآن پای نهاد، برخی نیز تفسیر را تنها در سایه عقل و اجتهاد میسر دانسته‌اند، گروهی نیز پس از رد و انکار روش‌های تفسیری چهارگانه و پاسخگویی به دلایل طرفداران آراء یاد شده، یادآور می‌شوند که تفسیر قرآن با تلفیق سه روش قرآن به قرآن، بهره‌مندی از روایات و استمداد از عقل و اجتهاد، امکان‌پذیر خواهد شد. [1]

گفت‌وگو درباره زبان و شیوه فهم متون دینی، موضوعی است که امروزه از سوی اندیشمندان معاصر به ویژه متفکران غربی، بیش از گذشته مورد توجه و مذاقه قرار گرفته است و تقریرهای نو و متنوع از آن ارائه شده و زوایای جدید و ابعاد گسترده‌ای یافته است.

بی تردید مفسران متون و منابع اسلامی، نمیتوانند نسبت به مطالعات اندیشه‌وران مغرب‌زمین و نظریات و تقریرهای نوپدید آنان درباره زبان دین بی‌اعتنا باشند و روش‌های متنوع عرصه فهم متون دینی - نظریاتی که مقرون به استناد و استدلال است - را نادیده انگارند و بر شیوه‌های سنتی و رایج تفسیری اصرار ورزند، بی‌آن‌که تلاشی خردورزانه بر نادرستی نظریه‌های بدیل داشته باشند.

نظریات و تقریرهای ارائه شده درباره زبان دین، پرسشهای فراوانی را فراوری مفسران قرار می‌دهد؛ پرسش‌هایی عمیق و اساسی، که نمیتوان هیچیک را نادیده انگاشت. برای مثال، در پی ادعای حیرت‌زایی و یا نمادانگاری زبان دین این پرسشها مطرح میشود که: «آیا اقتضای ذاتی زبان دین، ابهام، حیرت‌زایی و معماگونه‌گی است یا وضوح و رسایی؟»، «آیا میتوان زبان قرآن را زبان نمادین و رمزی دانست؟»، «نمادین بودن زبان قرآن چگونه معنا مییابد؟»، «با فرض پذیرش نمادین بودن زبان قرآن، این ویژگی سراسر آموزه‌های قرآنی را در برمی‌گیرد؟ و یا به برخی از آن اختصاص می‌یابد؟»، «آیا لازمه حقانیت و وحیانیت قرآن، نفی و انکار هرگونه مجاز، تشبیه، استعاره، تمثیل و تأویل و نمادانگاری در ساحت قرآن و آیات آن است؟»

برای دین‌پژوهان مسلمان و مفسران قرآن، گریزی از این پرسش نیست. آنان نمی‌توانند بدون پاسخ به پرسشهای یادشده، روش تفسیری تردیدناپذیری را بنا نهند و فهمی صائب و اطمینان‌بخش از آموزه‌های قرآنی ارائه دهند. واکاوی و نقد نظریه‌های رقیب در حوزه تفسیر، از الزامات دین‌پژوهی معاصر است. بر این نکته در نگاشته‌های اندیشمندان مسلمان معاصر که به تدوین، پیرامون روش‌شناسی قرآن اهتمام ورزیده‌اند تصریح و تأکید فراوانی شده است. به اعتقاد برخی، «تأمل در زبان متون دینی و چگونگی فهم گزاره‌های این متون در روزگار جدید، به ویژه پس از رنسانس و گشایش باب نگرشهای انتقادی به متون دینی یهودی - مسیحی، اهمیتی صد چندان یافته است. اکنون اساسی‌ترین پرسش آن است که آیا ضرورتاً همین رهیافتهای زبان دینی و هرمنوتیکی، تنها گزینه‌های ممکن، فراوری مسلمانان است؛ و ناگزیر آن را باید، در عرصه فهم قرآن نیز بکار بست؟» [2]

هرچند شیوه سنتی تفسیر متون دینی تنها گزینه فهم صائب قرآن تلقی شود، اما پیش از واکاوی و نقد نظریه‌های رقیب نمی‌توان چنین ادعایی را پذیرفت. به اقرار نویسنده کتاب «نظریه تفسیر متن» آنچه در کتاب وی انجام گرفته به لحاظ پارادایمی کاری نو و بدیع نیست. در این کتاب مؤلف کوشیده است تا صحت نظریه تفسیری عالمان مسلمان، «یعنی مؤلف محوری، اهمیت زمینه (کانتکست)، تعیین معنایی متن، امکان فهم عینی متن و نسخ نسبی‌گرایی» را تبیین نماید. و به اذعان وی، به رغم اختلاف و تشدد، در روش تفسیری، عالمان، فقیهان و مفسران مسلمان، از مبانی و اصول مشترکی در عرصه تفسیر برخوردارند؛ چنانچه برخی شیوه صحیح تفسیر را روش تفسیری قرآن به قرآن می‌دانند و برخی بر تفسیر مأثور اصرار می‌ورزند، برخی نیز تفسیر رمزی و اشاری را بر می‌گزینند. اما هر یک از روش‌های بازگو شده در پی کشف مقاصد مؤلف بوده و روش مورد پذیرش را راهی مناسب برای راهیابی به مراد گوینده می‌دانند و در برابر کسانی که دست‌یابی به مقصود مؤلف را ناممکن دانسته، صف‌آرایی می‌کنند. وی درباره ضرورت واکاوی اندیشه‌های رقیب و نقد و رد آن، می‌نویسد: در این کتاب تلاش شده است تا نظریه‌های تفسیری مخالف بازگو شده و پاسخی درخور یابد. و این ویژگی موجب شده است تا پژوهش حاضر از سایر

کارهای انجام شده در این عرصه تمایز و رجحان یابد. [3] در این کتاب سعی شده است با نگاهی دانشی و اصول کلی، نظریه تفسیری عالمان مسلمان تبیین شود و در برابر نظریه‌های رقیب، از آن پاسداری شود. [4] برخی ضرورت بررسی اندیشه‌های موجود در عرصه فهم منابع دینی را اینگونه بیان می‌دارند: به رغم کاوش‌های گسترده و شگفت در حوزه تفسیر قرآن، از سوی قرآن‌پژوهان مسلمان، «بی‌تردید بازسازی‌های اسلامی در خصوص تفسیر، در پرتوی دانش‌های نوپدید، از مهم‌ترین آرمان‌های اندیشمندان مسلمان در عصر جدید است. برای آنان این پرسش مطرح است که، آیا میتوان به کمک این دانشها، نقبی نو به متون دینی گشود؟ و در عصر کنونی که میتوان آن را عصر پیدایش متدولوژی‌های جدید نام نهاد، براستی، باید کدامین روش را برای فهم بهتر منابع دینی برگزید؟» [5] بازخوانی روشهای رایج و سنتی تفسیر در میان دینی‌پژوهان مسلمان، از الزاماتی است که برخی صاحب‌نظران عرصه تفسیر، آن را یادآور شده‌اند، و در پیش سخن کتاب خود در حوزه روش‌شناسی تفسیر قرآن، اذعان میدارند، «تدوین چنین کتابی، افزون بر آنکه به خودی خود، به دلیل پرکردن خلأ موجود ارزشمند است، قرآن‌پژوهان را با شیوه درست و دقیق و روزآمد فهم قرآن آشنا می‌سازد، و بر درستی آن دلیل می‌آورد.» [6]

افزون بر دلایل یاد شده درباره ضرورت واکاوی روش‌شناسی تفسیر، اهمیت قرآن سبب شده است تا اندیشمندان غیرمسلمان نیز به دیده اعجاب به آن بنگرند و در صدد کشف رمز و رازها و مطالب ژرف، بدیع و هدایتگر آن برآیند. متأسفانه به دلیل منقح نبودن زوایای روش‌شناسی تفسیر قرآن، تحقیقات دانشمندان، به ویژه غیرمسلمانان از ضعف‌ها و نارسائی‌های غیرقابل اغماض مصون نمانده است. همین موضوع، پرداختن به ابعاد مختلف روش‌شناسی تفسیر را ضروری می‌سازد. از سوی دیگر به همان میزان که دستیابی به مفاد صحیح آیات و مراد واقعی خداوند در سعادت انسان و حل معضلات فردی و اجتماعی نقش مثبت دارد، انحراف و نادرستی فهم، آگاهانه یا غیرآگاهانه، پیامدهای منفی به دنبال داشته و موجب تفسیر به رأی مذموم میشود. [7]

آشنایی قرآن‌پژوهان با شیوه درست و روزآمد فهم قرآن، کالبدشکافی و تحلیل تلاش‌های تفسیری قرآن‌پژوهان و ارائه دلیل بر درستی و یا نادرستی دریافت‌های تفسیری آنان، کشف و بازگویی لغزشگاه‌ها و نقاط ضعف تلاش‌های تفسیری و ارائه راهکار شناسایی مغالطه تحریف‌گران آموزه‌های کتاب آسمانی از دیگر عواملی است که ضرورت بازخوانی روشهای تفسیر و فهم قرآن را توجیه و تبیین میکند. [8] بدیهی است که این اهداف نیز بی‌اعتنا به نظریه‌های موجود در حوزه روش‌شناسی و بررسی، نقد و نفی نظریه‌های نادرست، دست‌نیافتنی خواهد بود.

پی‌نوشت

[1]. زنجانی، عمید.
[2]. ر.ک: سعیدی روشن، محمد باقر، تحلیل زبان قرآن و روش‌شناسی فهم قرآن، صص 3-4؛ نظریه تفسیر متن، صص 1-6؛ معناشناسی شناختی قرآن، صص 21 و
[3]. به تعبیر دیگر ما به طور سنتی در مقدمات تفسیر و نیز در علم اصول به بحث‌هایی می‌پردازیم که یک قدری در برخی از جهات با بحث نظریه تفسیر تماس و انتصاب دارد اصلاً جهت‌گیری علم اصول چون یک علم عالی است و در خدمت تنقیح قواعد عامه استنباط است اصلاً نظریه استقلالی در خیلی از بحث‌ها نیست و خیلی از این پرسش‌هایی که در این کتاب بحث شده است از نظر اصولیون مفروغ عنه بوده است و اصلاً بحث نشده است. اگر من بخواهم قیاس کنم مثل بحث‌های ایپستومولوژی یا معرفت‌شناسی در حوزه فلسفی است. فیلسوفان ما نه این که شکاکیت و سفسطه و نسبی‌گرایی را نمی‌شناختند، اما در بحث آنتولوژی و بحث‌های هستی‌شناسی بطلان آنها را مفروغ عنه می‌گرفتند به همین جهت از آن بحث نکرده‌اند. اما امروزه در ایپستومولوژی و معرفت‌شناسی، سفسطه خیلی جدی گرفته می‌شود و یک عده با افتخار قائل به سفسطه و شکاکیت هستند و از شکاکیت و نسبی‌گرایی، اعاده حیثیت می‌کنند، لهذا ایپستومولوژی و معرفت‌شناسی خیلی رشد پیدا می‌کند چون استدلال در اینجا مورد توجه قرار می‌گیرد. علمای اصولی ما خیلی از بحث‌هایی که از سنخ بحث‌های نظریه تفسیر است نظر استقلالی به آن نکرده‌اند که به طور جدی به آن بپردازند و آن را مفروغ عنه گرفته‌اند، مثلاً در کتاب‌های اصولی هیچ جا نمی‌بینید که بحث کنند که چرا باید دنبال قصد مؤلف باشیم، یا ادله کسانی که نافی قصد مؤلف هستند چه چیزی است؟ پاسخ آن ادله چیست؟ یا به چه علت باید دنبال کانتسکت تاریخی بود و یا معنا چیست؟ معنا کجاست؟ این طور بحث‌ها را به این شکل مبسوط بحث نکرده‌اند. در این کتاب از این مطالب بحث شده است.

[4]. ر.ک: واعظی، احمد، نظریه تفسیر متن، صص 2. «در عرصه «نظریه تفسیر» فرمت و دسته‌بندی متفاوت و مناسبی ارائه شده است. نویسنده در باره ساختار این پژوهش اذعان می‌دارد، پرسش‌ها و مسائل اساسی نظریه تفسیر به سه محور و بخش اصلی «هستی‌شناسی معنا»، «معرفت‌شناسی معنا» و «اخلاقیات معنا و تفسیر صورت‌بندی شده است.»
[5]. قائمی، علیرضا، معناشناسی شناختی قرآن، کتاب برتر سال جمهوری اسلامی در سال 1391، صص 21-22.
[6]. رجبی، محمود، روش تفسیر قرآن، صص 3-4؛ روش‌شناسی تفسیر قرآن، علی‌اکبر بابایی غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی‌راد زیر نظر محمود رجبی، تهران 1379، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، صص 3-4.
[7]. ر.ک: روش‌شناسی تفسیر قرآن، صص 3
[8]. ر.ک: روش تفسیر قرآن، صص 3 و 4